



یکشنبه ۵ مهر ۱۴۰۵ شماره ۹۱۳۳

irannewsapper irannewsapper

«ایران» به مناسبت هفته سالمند از ضرورت بازنگری در سیاست‌های سالمندی گزارش می‌دهد

سالمندی بحران نیست، آماده نبودن بحران ساز است

سهم جمعیت بالای ۶۰ سال تا سال ۱۴۳۰ به ۳۳ درصد می‌رسد

گزارش

گروه اجتماعی

سالمندان حدود ۱۴ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی رئیس سازمان بهزیستی، جمعیت سالمندان ایران در حال حاضر حدود ۱۰ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر است. اما اهمیت این عدد زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم بر اساس پیش‌بینی‌های اعلام‌شده، سهم جمعیت بالای ۶۰ سال تا سال ۱۴۳۰ می‌تواند به ۳۳ درصد برسد. به این ترتیب، سالمندی دیگر موضوعی مربوط به آینده نیست؛ ایران همین امروز در میانه یک تغییر مهم جمعیتی قرار دارد. همزمان با هفته گرامیداشت و تکریم سالمندان که از چهارم تا دهم مهرماه برگزار می‌شود، شعار «عصر زندگی طولانی‌تر؛ بازاندیشی در نظام‌های برای آینده بهتر» انتخاب شده است؛ شکاری که بر ضرورت بازنگری در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سلامت، رفاهی و شهری متناسب با افزایش طول عمر تأکید می‌کند. در این هفته، توجه به موضوع سالمندی جمعیت و ضرورت آماده‌سازی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و درمانی کشور برای افزایش طول عمر بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است. رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور با تأکید بر اینکه «خود سالمندی بحران نیست»، معتقد است: «آنچه می‌تواند سالمندی جمعیت را به بحران تبدیل کند، آماده نبودن ساختارهای کشور برای مواجهه با این تغییر جمعیتی است.»

سالمندی

دیگر یک مسأله آینده نیست

سال‌هاست درباره روند افزایش سالمندی جمعیت هشدار داده می‌شود، اما در حال حاضر ابعاد این تغییر جمعیتی ملموس‌تر شده است. افزایش امید به زندگی از یک سو و کاهش مولدیت از سوی دیگر، ساختار سنی جامعه را تغییر داده است.

این تغییر فقط افزایش تعداد سالمندان نیست، این شرایط به معنای تغییر نیازهای جامعه است. جامعه‌ای که تعداد سالمندان آن افزایش پیدا می‌کند، به خدمات درمانی، توانبخشی، مراقبت در منزل، حمل‌ونقل مناسب، فضای شهری مناسب و مسکن نیاز دارد. در حالی که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، سلامت، رفاهی و شهری متناسب با افزایش طول عمر تأکید می‌کند. در این هفته، توجه به موضوع سالمندی جمعیت و ضرورت آماده‌سازی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و درمانی کشور برای افزایش طول عمر بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است. رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور با تأکید بر اینکه «خود سالمندی بحران نیست»، معتقد است: «آنچه می‌تواند سالمندی جمعیت را به بحران تبدیل کند، آماده نبودن ساختارهای کشور برای مواجهه با این تغییر جمعیتی است.»

سختی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟

ما بر این باوریم که تحول دیجیتال باید به کشف مبومیر تر ایران کمک کند؛ نه آنکه ایران را به تصویری محدود از چند جاذبه شناخته شده تقلیل دهد. جنگل‌های شمالی و از آیین‌ها و هنرهای سنتی تا مسیرهای ژنراتی و فرهنگی؛ ایران مجموعه‌ای از ظرفیت‌های به هم پیوسته را در اختیار دارد که ارزش آنها در ارتباط میان انسان، مکان و روایت نهفته است. این تنوع، مسئولیتی فراتر از معرفی جاذبه‌ها بر دوش نظام گردشگری کشور می‌گذارد؛ چگونه می‌توان این میراث را در جهان دیجیتال معرفی کرد؟ بی‌آنکه پیچیدگی فرهنگی و اصالت مقصدا در روایت‌های ساده شده و پیکان از میان برود؟



بخشی از اهداف روی کاغذ باقی بماند.»

ضرورت بازنگری

در سند ملی سالمندان

رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور تغییر شرایط جمعیتی و ظهور مسائل جدید در حوزه سالمندی را از دلایل ضرورت بازنگری در سند ملی سالمندان توصیف می‌کند و می‌گوید: «شرایط کشور نسبت به زمان تدوین سند تغییر کرده است. هم سرعت سالمندی بیشتر خودش را نشان داده، هم مسائل جدیدی مثل مراقبت طولانی‌مدت، تنهایی سالمندان، سالمندان تنها، فناوری، اقتصاد تهره‌ای، اشتغال در دوره سالمندی و مسأله سالمندان ۸۰ سال به بالا اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند.»

به گفته او، بازنگری سند در دستور کار قرار گرفته است تا سیاست‌های مربوط به سالمندی با شرایط جدید جمعیتی و اجتماعی کشور هماهنگ شود. فولادیان تأکید می‌کند: «در بازنگری سند باید از کلی‌گویی فاصله گرفت و برای هر هدف، مسئول مشخص، زمان‌بندی، شاخص ارزیابی و منابع مورد نیاز تعیین شود.»

او می‌گوید: «اگر این اتفاق نیفتد، دوباره یک سند خوب خواهیم داشت که الزاماً به تغییر زندگی سالمندان منجر نمی‌شود.»

کشور باید برای طول عمر بیشتر آماده شود

رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان

کشور با تأکید بر اینکه سیاست‌گذاری در حوزه سالمندی نباید فقط به ارائه خدمات حمایتی محدود شود، می‌گوید: «مسأله‌ای که امروز پیش روی ماست، صرفاً رسیدگی به سالمندان نیست، ما باید کشور را برای یک جامعه با طول عمر بیشتر بازطراحی کنیم.» او هشدار می‌دهد: «اگر برنامه‌ریزی برای تحولات جمعیتی از هم‌اکنون مورد توجه قرار نگیرد، در آینده حوزه‌های مختلفی از جمله سلامت، مراقبت، بازنشستگی، فقر، مسکن و روابط خانوادگی با چالش‌های جدی‌تری مواجه خواهند شد.»

فولادیان می‌گوید: «اگر از همین امروز این کار را شروع کنیم، سالمندی جمعیت الزاماً تهدید نیست؛ اما اگر با ساختارهای امروز وارد جامعه‌ای شویم که یک‌سوم جمعیت آن سالمند است، آن وقت با مسائل بسیار جدی در سلامت، مراقبت، بازنشستگی، فقر، مسکن و روابط خانوادگی روبه‌رو خواهیم شد.»

۶۲ درصد سالمندان با بیماری مزمن زندگی می‌کنند

یکی از مهم‌ترین ابعاد تغییر جمعیتی، تأثیر آن بر نظام سلامت است. رئیس سازمان بهزیستی اعلام کرده است که ۶۲ درصد سالمندان کشور دست‌کم به یک بیماری مزمن مبتلا هستند. همچنین فقر، معلولیت، تنهایی و نبود مراقبت‌های مستمر رسمی و غیررسمی از جمله مسائل چالشی‌ای عنوان شده که با سالمندی همراه شده است. افزایش جمعیت سالمندان به معنای افزایش تقاضا برای خدمات پزشکی نیست بلکه نیاز به خدمات مراقبتی و توانبخشی و مراقبت‌های طولانی‌مدت را نیز بیشتر می‌کند. برای همین توجه به پیشگیری و تشخیص زودهنگام بیماری‌ها و تقویت مراقبت‌های اولیه می‌تواند نقش مهمی در حفظ استقلال سالمندان داشته باشد.

سالمند بیمار نیست

یک سالمند علاوه بر نیاز به پزشکی دارو، به ارتباط اجتماعی، امنیت اقتصادی، تحرک، تفریح، دسترسی به خدمات شهری و احساس تعلق به جامعه نیاز دارد. تنهایی نیز یکی از موضوعات مهم

فولادیان:

مسأله‌ای که امروز پیش روی ماست، صرفاً رسیدگی به سالمندان نیست، ما باید کشور را برای یک جامعه با طول عمر بیشتر بازطراحی کنیم

دوران سالمندی است، پویژه در شرایطی که خانواده‌ها کوچک‌تر شده‌اند و فرزندان ممکن است به دلیل تحصیل یا اشتغال در شهر یا حتی کشور دیگری زندگی کنند. به همین دلیل، ایجاد و توسعه مراکز روزانه سالمندان، فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی و فراهم کردن امکان مشارکت اجتماعی می‌تواند در کنار خدمات درمانی مورد توجه قرار گیرد.

در ایران، خانواده همچنان یکی از اصلی‌ترین منابع حمایت از سالمندان است. اما خانواده‌ها نیز در حال تغییرند و مراقبت از یک سالمند گاهی به مسئولیتی سنگین برای اعضای خانواده تبدیل می‌شود. مراقبت طولانی‌مدت از سالمند، پویژه سالمند دارای بیماری مزمن یا ناتوانی، نیازمند آموزش، زمان و هزینه است. بنابراین سیاست‌گذاری در حوزه سالمندی باید علاوه بر حمایت مستقیم از سالمندان، خانواده‌های مراقب را نیز مورد توجه قرار دهد. خدمات مراقبت در منزل، آموزش مراقبان، مراکز روزانه و پوشش مناسب خدمات توانبخشی می‌تواند بخشی از فشار واردشده بر خانواده‌ها را کاهش دهد.

شهرها برای سالمندان آماده نیستند

افزایش جمعیت سالمندان، شهرها را هم با یک آزمون جدی مواجه می‌کند. سالمندی که برای عبور از خیابان، استفاده از مترو و اتوبوس، رفتن به پارک یا حتی نشستن در فضای عمومی با مانع مواجه است، نمی‌تواند به‌سادگی در فعالیت‌های اجتماعی حضور داشته باشد. بنابراین به گفته رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور «شهر دوستدار سالمند» تنها به معنای ایجاد یک مرکز خدماتی برای سالمندان نیست بلکه باید در طراحی پیاده‌روها، حمل‌ونقل عمومی، فضاهای تفریحی، مراکز خدماتی و دسترسی به خدمات درمانی نیز نیازهای این گروه دیده شود.

از هزینه اقتصاد نقره‌ای

در کنار چالش‌ها، سالمندی می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی نیز ایجاد کند. به گفته فولادیان، دبیرخانه شورای ملی سالمندان اخیراً از تدوین سند اشتغال و توسعه فرصت‌های سرمایه‌گذاری در «اقتصاد نقره‌ای» خبر داده است؛ حوزه‌ای که خدمات و محصولات مورد نیاز سالمندان، فناوری‌های مراقبتی، خدمات سلامت و فعالیت‌های متناسب با توانایی سالمندان را دربر می‌گیرد. سالمندان همچنین سرمایه‌ای از تجربه و دانش هستند. استفاده از این تجربه در فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و داوطلبانه می‌تواند ارتباط میان نسل‌ها را تقویت کند.



جهانی به یکدیگر متصل شده‌اند. از این رو، حکمرانی این تحول نیز به گفت‌وگوی بین‌المللی و همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های گردشگری، بخش خصوصی، دانشگاه‌ها و جوامع محلی نیاز دارد.

یادداشت مفهومی روز جهانی گردشگری ۲۰۲۶ بر نقش میزبانی شهر «السالوادور» در پیوند دادن گردشگری و گفت‌وگوی جهانی درباره حکمرانی هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این همزمانی، فرصتی برای تقویت همکاری میان کشورها و شرکتی است که به رویکردهای مشترک در زمینه فناوری، مهارت‌ها و توسعه گردشگری است. ایران از این گفت‌وگوی جهانی استقبال می‌کند و بر این باور است که آینده گردشگری باید با مشارکت همه مقصدها، فارغ از اندازه بازار یا سطح توسعه دیجیتال آنها، شکل گیرد. همکاری دولتی، انتقال تجربه، توسعه مهارت‌های تخصصی و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک می‌تواند به کاهش شکاف دیجیتال و افزایش تاب‌آوری گردشگری در جهان کمک کند.

از منظر ایران، حکمرانی هوش مصنوعی

روز گردشگری باید بر اصولی چون حفظ اصلت فرهنگی، شفافیت، دسترسی برابر، مسئولیت‌پذیری، به فرصت‌های دیجیتال و صیانت از منافع جوامع محلی استوار باشد

روز جهانی گردشگری ۲۰۲۶، فرصتی است برای آنکه فراتر از فناوری، درباره آینده گردشگری و مسئولیت‌ها در قبال انسان، فرهنگ و مقصدها بیندیشیم. برای ایران، بازطراحی گردشگری به معنای پیوند دادن میراث تمدنی و تنوع فرهنگی کشور با فرصت‌های نوین فناوری است؛ به گونه‌ای که فناوری در خدمت هویت، فناوری در خدمت انسان و توسعه در هماهنگی با پایداری قرار گیرد. آینده گردشگری را نه فناوری به تنهایی، بلکه تعامل هوشمندانه فناوری، خرد انسانی و تنوع فرهنگی جهان رقم خواهد زد. ایران آماده است با تکیه بر ظرفیت‌های تمدنی، فرهنگی و طبیعی خود، در این گفت‌وگوی جهانی مشارکت کند و در شکل‌گیری آینده‌ای سهیم باشد که در آن تحول دیجیتال، فرصت‌های گردشگری را گسترده‌تر، مقصدها را قابل دسترسی‌تر و تجربه سفر را عمیق‌تر و معنادارتر می‌کند. بازطراحی گردشگری، پیش از آنکه بازطراحی ابزار باشد، بازتعریف شیوه‌ای است که جهان را می‌بینیم، مقصدها را می‌شناسیم و میان انسان‌ها پیوند برقرار می‌کنیم.

سخن پایانی

روز جهانی گردشگری ۲۰۲۶، فرصتی است برای آنکه فراتر از فناوری، درباره آینده گردشگری و مسئولیت‌ها در قبال انسان، فرهنگ و مقصدها بیندیشیم. برای ایران، بازطراحی گردشگری به معنای پیوند دادن میراث تمدنی و تنوع فرهنگی کشور با فرصت‌های نوین فناوری است؛ به گونه‌ای که فناوری در خدمت هویت، فناوری در خدمت انسان و توسعه در هماهنگی با پایداری قرار گیرد. آینده گردشگری را نه فناوری به تنهایی، بلکه تعامل هوشمندانه فناوری، خرد انسانی و تنوع فرهنگی جهان رقم خواهد زد. ایران آماده است با تکیه بر ظرفیت‌های تمدنی، فرهنگی و طبیعی خود، در این گفت‌وگوی جهانی مشارکت کند و در شکل‌گیری آینده‌ای سهیم باشد که در آن تحول دیجیتال، فرصت‌های گردشگری را گسترده‌تر، مقصدها را قابل دسترسی‌تر و تجربه سفر را عمیق‌تر و معنادارتر می‌کند. بازطراحی گردشگری، پیش از آنکه بازطراحی ابزار باشد، بازتعریف شیوه‌ای است که جهان را می‌بینیم، مقصدها را می‌شناسیم و میان انسان‌ها پیوند برقرار می‌کنیم.

همکاری بین‌المللی

ضرورت عصر جدید گردشگری

تحول هوش مصنوعی، مرزهای ملی را پشت سر می‌گذارد. گردشگران، داده‌ها، پلتفرم‌ها و خدمات دیجیتال در شبکه‌ای

اجتماعی

گزارش

سمیه افشین‌فر

گروه اجتماعی

گزارش «ایران» از روایت جلیی بلاگری که با ادعای ابتلا به سرطان فالوور جذب کرد

وقتی رنج، ابزار دیده‌شدن می‌شود



یک بیماری سخت، برای یک خانواده به معنای ماه‌ها اضطراب، هزینه، انتظار و ترس از آینده است اما در فضای مجازی، گاهی حتی رنج و بیماری به یک محتوای پربازدید تبدیل می‌شود. چند روزی است ماجرای یک بلاگر که بنا بر اعلام پلیس، با ادعای دروغین ابتلا به سرطان تلاش کرده احساسات کاربران را تحریک کند و مخاطب بیشتری جذب کند، این سؤال را مطرح کرده که چرا در فضای مجازی، گاهی رنج و بیماری از خود واقعیت جذاب‌تر است؟

ماجرای جایی آغاز می‌شود که مخاطب با روایت بیماری یک فرد در شبکه اجتماعی روبه‌رو می‌شود، روایتی که با تصاویر، جملات احساسی و شرح سختی‌های زندگی همراه است. مخاطب نیز در مواجهه با چنین محتوایی، بیشتر از آن که به دنبال سند و مدرک باشد، ممکن است تحت تأثیر احساس همدردی قرار بگیرد. در مورد اخیر، پلیس از شناسایی و برخورد با بلاگری خبر داده که به گفته مسئولان انتظامی، با انتشار مطالب خلاف واقع درباره ابتلا به بیماری سرطان، قصد جلب توجه و افزایش دنبال‌کنندگان خود را داشته است. اما این بلاگر بیمار نبوده و با کمک گریم چهره خود را تغییر داده تا دنبال‌کنندگان باور کنند که او به بیماری سرطان مبتلاست و در حقیقت به گفته پلیس او درگیر اعتیاد است. با این اوصاف فقط بحث یک بلاگر و یک صفحه مجازی نیست، ماجرا را می‌توانیم از زاویه جامعه‌ای که در آن عطش دیده‌شدن موج می‌زند و همین گاهی مرز میان واقعیت و نمایش را کمزنگ می‌کند هم مورد ارزیابی قرار دهیم.

وقتی درد تبدیل به محتوا می‌شود

شبکه‌های اجتماعی برای بسیاری از کاربران، محل روایت زندگی روزمره از شادی و موفقیت گرفته تا بیماری، سوگ و مشکلات خانوادگی است. مونا نیکخواه جامعه شناس به «ایران» می‌گوید: «این امکان در وجه مثبت خود می‌تواند باعث شود افراد تنها نمانند و از حمایت اجتماعی برخوردار شوند، اما همین ویژگی می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار بگیرد، چون محتوای عاطفی مخاطب را سریع‌تر درگیر می‌کند. وقتی مخاطب احساس می‌کند باید به فردی کمک کند، او اراداری دهد یا حتی زندگی او را نجات دهد، ارتباطی عاطفی میان تولیدکننده محتوا و مخاطب شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، تعداد دنبال‌کنندگان می‌تواند با سرعت بیشتری افزایش پیدا کند. به این ترتیب، ترحم می‌تواند به سرمایه تبدیل شود، سرمایه‌ای که در فضای مجازی قابلیت تبدیل شدن به شهرت، تبلیغات و درآمد دارد.»

قربانی فقط مخاطب نیست

شاید اولین قربانی چنین اتفاقی، فردی باشد که قریب روایت ساختگی را خورده است، اما دامنه آسیب می‌تواند گسترده‌تر باشد. به گفته نیکخواه وقتی یک روایت جعلی درباره سرطان یا بیماری سخت منتشر می‌شود، اعتماد مردم به روایت‌های واقعی نیز ممکن است آسیب ببیند. او می‌گوید: «بیماری که واقعاً با سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند یا خانواده‌ای که برای تأمین هزینه درمان عزیزش به کمک مردم نیاز دارد، ممکن است بعد از چنین تجربه‌هایی با مخاطبانی مواجه شود که نسبت به درخواست‌های واقعی نیز تردید دارند. در واقع، دروغ می‌تواند اعتماد به رنج دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهد.»

چرا مردم باور می‌کنند؟

نیکخواه معتقد است بیشتر مواقع، انسان در برابر رنج دیگران واکنشی عاطفی دارد. این واکنش بخشی از همدلی اجتماعی است و به خودی خود امر منفی محسوب نمی‌شود. مسأله زمانی ایجاد می‌شود که فرد با گروهی از این ویژگی انسانی برای رسیدن به هدف دیگری استفاده کند. او می‌گوید: «در فضای مجازی این مسأله پیچیده‌تر است، زیرا مخاطب تنها بخشی از زندگی یک فرد را می‌بیند، همان بخشی که صاحب صفحه تصمیم گرفته منتشر کند. او ممکن است تصویری از بیمارستان، دارو، چهره خسته یا یک متن احساسی ببیند، اما از پشت صحنه آن زندگی خبر نداشته باشد. آنچه دیده می‌شود، همیشه تمام واقعیت نیست.» به گفته این جامعه شناس یکی از ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی، تبدیل شدن تعداد دنبال‌کنندگان به نوعی شاخص اعتبار است. هرچه تعداد فالوورها بیشتر باشد، امکان دیده‌شدن و کسب درآمد نیز برای برخی صفحات افزایش پیدا می‌کند. در چنین فضایی، برخی افراد ممکن است به سمت تولید محتوای عجیب‌تر، احساسی‌تر یا شوکه‌کننده‌تر حرکت کنند، چون رقابت اصلی بر سر توجه است. در این میان، بیماری می‌تواند از نظر عاطفی یکی از بهترین سوزدها باشد. چون بیماری مخاطب را نگران می‌کند، احساس همدردی ایجاد او را وادار می‌کند به دنبال روایت بی‌درد. اما وقتی بیماری از یک واقعیت انسانی به سناریویی برای جذب مخاطب تبدیل شود، مرز اخلاقی مهمی شکسته شده است.

فالوور بیشتر، اعتماد بیشتر نیست

با این اوصاف واکنش درست به چنین پرنده‌هایی نباید بی‌اعتداد شدن به همه روایت‌های فضای مجازی باشد. نیکخواه می‌گوید: «بسیاری از بیماران و خانواده‌ها تجربه‌های واقعی خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند و از همین طریق حمایت دریافت می‌کنند. مسأله، تقشک همدلی از ساده‌بوری است. مخاطب می‌تواند همدل باشد اما پیش از بازنشر یک ادعا، آن را بررسی کند. می‌تواند از یک بیمار حمایت کند اما در برابر درخواست مالی، درباره منبع و مقصد کمک سؤال داشته باشد. می‌تواند یک روایت انسانی را بشنود، اما آن را بدون بررسی به عنوان حقیقت قطعی نپذیرد.»

پرنده این بلاگرها را می‌توان هشداری درباره یکی از آسیب‌های عصر شبکه‌های اجتماعی بدانیم عصری که در آن هر فرد می‌تواند رسانه خودش باشد و در چند ساعت به هزاران یا حتی میلیون‌ها نفر دسترسی پیدا کند. اما این وضعیت، مسئولیت هم با خود به همراه می‌آورد. اگر برای جذب چند هزار فالوور، بیماری، فقر، مرگ یا رنج انسان‌ها تبدیل به ابزار نمایش شود، اعتماد اجتماعی که فراتر از اعتبار یک صفحه مجازی است، آسیب می‌بیند. نیکخواه معتقد است شاید لازم باشد در برابر چنین پدیده‌ای، به جای آن که فقط بعد از آشکار شدن یک دروغ درباره آن صحبت کنیم، آموزش سواد رسانه‌ای را هم برای تولیدکنندگان محتوا و هم برای مخاطبانی که هر روز میان صدها روایت واقعی و ساختگی در حال انتخاب هستند، جدی‌تر بگیریم. او می‌گوید: «شبکه‌های